

قهرکردگان و مسئولیت پزشکیان

چرا بیش از شصت درصد در انتخابات شرکت نکردند و چگونه می‌توان آنان را امیدوار به مشارکت کرد؟



احسان هوشمند
پژوهشگر سیاسی

انتخابات هشتم تیرماه در حالی به دور دوم کشیده شد که میزان مشارکت در انتخابات نسبت به دوره پیشین و معدل مشارکت در تمام انتخابات ریاست جمهوری ادوار گذشته کشور با رشد منفی قابل توجهی مواجه شده بود. حمایت تمام‌قد اصلاح‌طلبان و شخص سیدمحمد خاتمی و اعتدالی‌های نزدیک به حسن روحانی از کاندیداتوری آقای پزشکیان و این مفروض که حضور پزشکیان موجب رشد مشارکت در استان‌های شمال غرب و نیز جنوب غربی و جنوب شرقی می‌شود، موجب امیدواری زیادی در میان سناست انتخاباتی و نزدیکان آقای پزشکیان شده بود. همچنین، انتشار اخباری که بر پایه نظرسنجی‌ها، که درصد مشارکت قطعی بین ۴۲ تا ۵۶ درصد و یا برآوردهایی که برای درصد مشارکت قطعی نرخ ۴۴ تا ۵۲ درصد واحدین آرا پزیشینی کرده بود نیز از دیگر مشخصه‌های فضای انتخابات در این روزها بود که امید به پیروزی نامزد اصلاح‌طلبان در مرحله نخست را تقویت کرده بود. اما اعلام نتایج انتخابات در نهم‌تیرماه نشانگر مشارکت کمتر از ۴۰ درصد واحدین آرا بود و مشخص شد که در استان‌های شمال غرب مانند آذربایجان شرقی، آذربایجان غربی، اردبیل، زنجان و کردستان و نیز سیستان و بلوچستان و خوزستان نرخ مشارکت تفاوت چندانی با دیگر نقاط کشور نداشت. همچنین، با اعلام نتایج انتخابات ریاست جمهوری مشخص شد برآورد‌های میزان مشارکت در انتخابات که بر مبنای نظرسنجی‌ها صورت گرفته بود، با واقعیت فاصله زیادی داشت. چرا برغم حضور اصلاح‌طلبان و چهره‌های اصلی اصلاحات نظیر آقای سیدمحمد خاتمی و نیز اعتدالی‌هایی نظیر آقای ظریف در تبلیغات انتخاباتی، مشارکت در انتخابات به لااقل ۵۰ درصد واحدین مشارکت‌رسید؟ آیا متغیرهایی چون اعلام اصلاح‌طلبان بر رقابتی بودن انتخابات، حضور صدای متفاوت در انتخابات، مشارکت چهره‌های شاخص اصلاح‌طلب در ستاد انتخاباتی و حضور دو جناح اصلی کشور در انتخابات برای افزایش مشارکت در انتخابات کافی نبود؟

اصلاح‌طلبان اعلام کردند با حضور آقای پزشکیان انتخابات رقابتی شده است. اما چرا باید تنها به دلیل حضور نامزدی چون آقای پزشکیان، انتخابات رقابتی شود و مشخص نبود بر چه پایه‌ای این ادعا سنجیده شده است؟ یعنی مشخص نبود اصلاح‌طلبان بر مبنای چه شاخصی انتخابات را رقابتی دانستند؟ آیا حضور نامزدهای اصلاح‌طلبان تنها شاخصی است که می‌توان بر مبنای آن انتخابات را رقابتی دانست؟ یا بر مبنای تحولات صورت گرفته در فضای سیاسی کشور در یک دهه گذشته، باید برای رقابتی بودن انتخابات به دنبال شاخص‌های دیگری بود؟ به سخن دیگر، تنها با شاخص حضور یک نامزد اصلاح‌طلب که تأیید صلاحیت شده، می‌توان به رقابتی بودن جدی انتخابات حکم داد؟ از منظر دیگری، آیا عدم مشارکت بخش بزرگی از رای‌دهندگان را می‌توان بر مبنای کاربزمای چهره‌های تأیید صلاحیت‌شده مورد ارزیابی قرار داد؟ یعنی حکم داد که در میان نامزدهای موجود، کاربزمای لازم که بتواند به جذب مشارکت گسترده شهروندان منجر شود، وجود نداشت. در همین زمینه، برخی در فضای رسانه‌ای و شبکه‌های اجتماعی بر این باورند که حضور اشخاص در چه دوم در مقام کاندیداتوری ریاست جمهوری موجب عدم مشارکت اکثریت جامعه شده است. یعنی از نظر بخشی از افکار عمومی، نامزدها از توانایی لازم برای نشستن بر کرسی ریاست جمهوری برخوردار نبودند. اگر چه بخشی از چنین مفروضاتی می‌تواند درست باشد، اما تنها با این مفروضات نمی‌توان به تحلیل ناموتامام موضوع دست یازید. این دست از تحلیل‌ها بیش از آنکه ساختاری به تحلیل و ارزیابی بپردازد، میزان مشارکت را تنها در ویژگی‌های فردی نامزدهای انتخابات جست‌وجو می‌کند. اگر چه سابقه و ویژگی‌های نامزدهای ریاست جمهوری می‌تواند در جلب اعتماد بخش بزرگی از شهروندان مورد توجه قرار گیرد؛ اما نمی‌توان تنها بر اساس شاخص‌های فردی نامزدها، به ارزیابی چرایی عدم مشارکت بخش بزرگی از ایرانیان در انتخابات پرداخت. این نوع ارزیابی‌ها عوامل مؤثر بر میزان مشارکت را به شاخص‌های فردی نامزدها تقلیل می‌دهد و چارنوعی تقلیل‌گرایی است.

۲۰ سال گذشته حوادث و رویدادهای اجتماعی و سیاسی و اقتصادی قابل توجهی در کشور بروز کرده است. از سویی، با استمرار تورم ۴۰ درصدی در دوره‌ای چندساله و گرانی ناشی از آن، قدرت خرید

ادامه از صفحه اول

حالا داستان سعید جلیلی و حلقهٔ یاران نزدیک اوست که گلابه‌ممنند چرا دربارهٔ آنها و برنامه‌هایشان «هراس آفرینی» می‌شود. در حقیقت، بحث هراس آفرینی مطرح نیست بلکه بسیاری از شهروندان این کشور به واقع از رویکرد سیاسی، فرهنگی و اجتماعی آقای جلیلی و تأثیر آن بر سرنوشت کشور و زندگی خود چار هراس شده‌اند. شعار انتخاباتی آقای جلیلی «یک جهان فرصت، یک ایران جهش و برای هر ایرانی یک نقش باشکوه» انتخاب شده است. گرچه این شعار قاعدتاً برای جلب نظر و رأی ایرانیان طراحی و برگزیده شده است اما ناخواسته گویای اهداف مضمر در درون آن است. مشخصاً عبارت «برای هر ایرانی یک نقش باشکوه» از راز سربوشیدهٔ شعار انتخاباتی ستاد آقای جلیلی برده بر می‌دارد. یک ایرانی آشنا به مفاهیم علم سیاست و اجتماع از این عبارت چنین درمی‌یابد که جمعی از افراد از موضع قیّم‌مآبی و خودارباب‌پنداری، نقشی برای او در جامعه در نظر گرفته‌اند و او به ناکزیر باید آن نقش را بازی کند. طبعاً هر شهروندی بنا به سرشت آزاد و حقوق تعریف‌شدهٔ فردی و اجتماعی خود، علاقه‌مند است که به اختیار آزاد خودش، نقش خویش را در جامعه تعریف و تعیین کند و هرگونه تعیین نقش برای او از سوی دستگاه دولت و حکومت به معنای سلب اختیار و آزادی اوست و نشانی از گرایش توتالیتر است که دولت به شمار می‌رود. شاید آقای جلیلی و حلقه‌های نزدیک به او بگویند که این تعبیر و تفسیری دلبخواهانه از یک عبارت است اما واقعیت این

بخش بزرگی از شهروندان دچار بحران شده است. افزایش بی‌رویه کرایه منزل، قیمت مسکن، قیمت مواد خوراکی، هزینه‌های بهداشتی و درمانی و دیگر کالاهای ضروری و رفاهی موجب شده تا شهروندان ایرانی در سال‌های اخیر شرایط سخت و دشواری را تجربه کنند. این وضعیت، پیامدهای سهمناکی بر مناسبات خانوادگی و آرامش درون خانواده‌ها و آرامش روانی شهروندان بر جای گذاشته است. افزایش تنش‌های خانوادگی، افزایش طلاق، افزایش آسیب‌های اجتماعی، کاهش تعداد فرزند، افزایش ناکامی و دیگر پیامدهای روانشناختی و اجتماعی از جمله پیامدهای استمرار وضعیت فعلی است. همچنین، در سال‌های گذشته بروز برخی اعتراض‌های اجتماعی هزینه‌های عینی و روانی قابل توجهی بر جای گذاشته است. حوادث سال‌های ۱۳۹۸، ۱۳۹۹ و ۱۴۰۱ موجب شد تا افزون بر جان باختن گروهی از هموطنان، فضای جامعه به شدت دوقطبی شود. عدم پاسخگویی جدی به چرایی بروز این رویدادهای غم‌انگیز و اصرار بخشی از حاکمیت به اعمال فشار به هموطنان از طریق طرح‌هایی چون «طرح نور» دربارهٔ حجاب بانوان و اصرار بر محدودیت دسترسی به شبکه‌های اجتماعی از طریق فیلترینگ هم‌پیامدهای روانی اجتماعی خود را در پی داشت. این حجم از فشار ناشی از عوامل عینی و عوامل ذهنی از تورم و گرانی، بیکاری گسترده نسل جوان، به‌خصوص بیکاری تحصیلکرده‌گان دوره‌های مختلف دانشگاهی، مهاجرت صاحبان تخصص و جوانان و صاحبان سرمایه به خارج از کشور، اعمال فشار به هنرمندان و سلب‌ریتی‌ها و روزنشانگران ناهمسو و اخراج برخی استادان و دانش‌جویان و بازداشت شماری دیگر موجب بروز ناراضیاتی گسترده اجتماعی در میان بخش بزرگی از ایرانیان شد. اگر حجم فساد و ناراضیاتی اجتماعی عمیق از وجود فساد در لابه‌های مختلف دستگاه‌های بوروکراتیک و همچنین مسائل مرتبط با سیاست‌خارجی را هم بر سیاهه مسائل کشور بیافزاییم؛ آیا تنها و تنها با اعلام نامزدی یک چهره از میان اصلاح‌طلبان چنین امکانی وجود داشت که بتوان بر این حجم از ناراضیاتی و ناراحتی و حتی خشم غلبه یافت؟ آیا اصلاح‌طلبان دچار خطای بزرگ‌مایی جایگاه خود در زندافکار عمومی شده بودند؟

۳ انتخابات اخیر در روز جمعه هشتم‌تیرماه نشان داد که با توجه به ناراضیاتی‌های گسترده و فشارهای عینی و روانی وارد شده بر شهروندان و اذعان هر دو جناح کشور بر ناسامانی موجود، تنها اعتراف به وجود مشکلات برای جلب مشارکت شهروندان کافی نبود. بیان صریح آقای پزشکیان که برنامه‌ای ندارد و در صورت نشستن بر کرسی ریاست جمهوری تنها با اجرای درست سیاست‌های کلی کشور که توسط عالی‌ترین مقام کشور ابلاغ شده و بر مبنای آن کشور را مدیریت می‌کند، نتوانست به جلب اعتماد بیش از نیمی از شهروندان ایرانی حتی در استان محل تولد و زندگی آقای پزشکیان منجر شود. پس باید به صورت جدی به صورت مسئله توجه کرد.

۴ آیا همچنان در روزهای باقیمانده یعنی در کمتر از چهار روز آینده برای آقای پزشکیان و جریان اصلاحات راهی هست تا بتوان بخش بزرگی از شهروندان قهر کرده با صندوق رای را به پای صندوق‌های رای آورد؟ به نظر می‌رسد در این فرصت کوتاه چنین امکانی چندان بصادگی در دسترس نیست؛ مگر آنکه مسعود پزشکیان با استفاده از فرصت باقیمانده صادقانه با ملت ایران سخن بگوید و با اذعان به وجود مشکلات و مسائل پیش روی کشور اعلام کند که نه برای همه مسائل کشور بلکه برای ۴ یا ۵ چالش و مسئله اصلی کشور برنامه‌هایی دارد و بگوید که برای اجرای چنین برنامه‌های چگونه عمل می‌کند؟ از چه ابزارهایی استفاده می‌کند؟ و ملزومات اجرای چنین برنامه‌ای برای رسیدن به هدف چیست؟ همچنین راه حل ایشان برای مدیریت مقاومت‌ها و سنگ‌اندازی‌ها چیست؟ و در صورت عدم موفقیت یا برخورد با موانع سخت برای اجرای برنامه‌هایی که به مردم وعده می‌دهند، راه حل ایشان چیست؟ در یک کلام، برای بازگرداندن امید و جلب مشارکت مستمر ملت ایران در دوره چهارساله چه برنامه‌ای دارند؟ همچنین، اگر ایشان در اجرای برنامه‌های خود ناکام شوند یا با مقاومت‌هایی روبه‌رو شوند، آیا ازیشتوانه رای خود استفاده می‌کنند؟ چگونه چنین می‌کنند؟ به دیگر سخن، جادارد پزشکیان با صراحت با مردم گفت‌وگو کند و تعهد دهد که برای

تنها ۴ یا ۵ یا چند چالش و مشکل اصلی کشور با برنامه‌ای کارشناسی شده و ملی‌اندیشانه تلاش می‌کند این مشکلات و چالش‌ها را مدیریت کند و در صورت بروز موانع یا ملت سخن می‌گوید و از توان بزرگ ملی برای فائق آمدن بر چالش‌ها استفاده می‌کند. انتخابات جامعه‌محکمی برای مدیریت چرایی سال آینده کشور است. باید منتظر ماند و دید که آیا راهی برای بازگرداندن امید به بیش از ۶۰ درصد از ملت ایران وجود دارد؟ یا اینکه انتخابات پیش رو دوباره به صدارت اقلیت بر اکثریت ملت ایران ختم می‌شود؟

است که عموم آنچه آقای جلیلی و دوستانش در مورد مسائل اجتماعی، سیاسی و فرهنگی مطرح می‌کنند، رنگ و بوی واضح نگاه توتالیتر دارد و برای دولت، نقشی سلطه‌جویانه و کنترل‌کننده در همهٔ شئون زندگی خصوصی و عمومی شهروندان قائل است. این نقش سلطه‌جویی و کنترل‌گری دولت مورد علاقهٔ آقای جلیلی و دوستانش متأسفانه در تک‌تک اظهارنظرهای آنان در مورد تمام مسائل جامعه از فیلترینگ و حجاب و نوع تربیت اطفال و آموزش جوانان و سبک زندگی آنان گرفته تا هر نوع فعالیت هنری و فرهنگی سیاسی و مدنی و زیست‌محیطی، خود رانمایان می‌سازد و نمونه‌های فراوان آن در فضای مجازی یافت می‌شود. در این میان شعار «برای هر ایرانی یک نقش باشکوه» وقتی بر توتالین اظهارنظرها نگر بسته شود، گویی قرار است این نگاه کنترل‌گر و توتالیتر به حوزهٔ اقتصاد هم کشیده شود و دولت تحت اختیار آقای جلیلی برای هر یک از اتباع ایرانی یک نقش خاص اقتصادی هم تعریف و تعیین کند. در واقع پنداری ما ایرانی‌ها در دولت آقای جلیلی به مثابهٔ عروسک‌ها یا ربات‌های فاقد اختیار و آزادی، باید تحت کنترل و سلطهٔ همه‌جانبهٔ دولت قرار گیریم و طبق امپال آن به حرکت دراییم تا نظم آهنین مورد پسند دولت شکل گیرد. با این حساب، آیا این هراس آفرینی است یا هراسی واقعی از یک دولت توتالیتر یا شبه‌توتالیتری که قصد کرده بر تمام شئون زندگی ما سلطه‌یابد؟

بررسی اظهارات جدید نامزد راست رادیکال

جلیلی: از جنگ نرسید

یادداشت‌های چند سال قبلم انداخت که در ادامه بخش‌هایی از آن را می‌خوانید:

جوان‌تر که بودم از جنگ نمی‌ترسیدم و حتی مشتاق بودم که دوباره جنگی شکل بگیرد. ادبیات دفاع مقدس از جنگ تابلویی زیبا برایم رقم زده بود؛ تابلویی سرشار از معنویت، انسانیت، صفا و برادری در مسیری که انتهایش به بهشت ختم می‌شود. در این ادبیات به جای جنگ از عبارت دفاع مقدس استفاده می‌شود؛ چون «واژه‌ی دفاع فاقد صراحت و خشونت و زندگی جنگ است.» بعدها که پرسش‌های کودکی‌ام مرا به تحقیق بیشتر در جنگ کشاند و با سیاهی‌ها، ویرانی‌ها و تلخی‌های جنگ آشنا شدم، دریافتم «یکی از مشخصه‌های اساسی ادبیات همانا مخفی کردن اسراری است که امکان دارد هرگز بر ملا نشوند.»

دیدم چگونه عملیات‌های پرتلفات و خسارت‌بار همچون پیروزی‌های بزرگ در ذهنم جا گرفته است و دریافتم این ادبیات کلمات و ترکیب‌های تازه و معنایی متفاوتی دارد؛ «برای مثال در ادبیات دفاع مقدس، شکست و سازش و مصالحه وجود و وجاهت ندارد.»

بعد که مطالعات تخصصی را در حوزه‌ی جنگ پیگیری کردم دریافتم چه مقدار اطلاعات متناقض و اشتباه در کتاب‌های ادبیات دفاع مقدس وجود دارد و بعدتر بود که فهمیدم «وظیفه‌ی ادبیات ارائه و بیان حالت‌ها و کیفیت‌های عاطفی است... ادبیات ربطی به واقعیت ندارد و راست و دروغ بودن در آن بی‌معناست. ادبیات نمی‌خواهد گزارشگر وقایع، راست یا دروغ یا حق و باطل باشد، تفاوت علم و ادبیات در اینجاست.»

به‌تدریج جنگ برایم به یکی از وحشتناک‌ترین رویدادها بدل شد و دریافتم ترسیدنم از جنگ محصول گرفتاری در عاطفه‌ها بوده؛ «هرگاه عواطف بر خاسته از شعور نیم‌آگاه و آگاه از دری وارد شوند، اندیشه و خرد آگاه از دری دیگر خارج می‌شود.» دیدم که مشتاق بودن برای جنگی دوباره چقدر نامعقول است و «ادبیات می‌تواند هر چیزی را که معقول می‌نموده نامعقول کند، از آن فراتر رود، آن را به گونه‌ای متحول کند که مشروعیت و کفایت آن را در معرض تهدید قرار دهد.»

ادبیات دفاع مقدس، شجاعت و نبرد ستودنی رزمنده‌های عزیز ایرانی در خلیج فارس با آمریکایی‌ها در سال‌های پایانی جنگ را روایت می‌کرد اما چندان از صدها میلیون دلار خسارت عملیات‌های تلافی‌جویانه‌ی آمریکایی‌ها در نابودی سکوهای نفتی ایران نمی‌گفت.



از جنگ می‌ترسم

جعفر شیرعلی‌نیا، پژوهشگر تاریخ

جنگ در واکنش به این صحبت جلیلی، در کانال تلگرامی خود نوشت:

«امروز در ویدئویی دیدم که سعید

جلیلی می‌گفت، «برخی ایران را از جنگ می‌ترسانند» و بعد توضیح داد که قدرت‌های بزرگ با همه‌ی توان به جنگ گروه کوچک حماس آمده‌اند اما نتوانسته‌اند هیچ غلطی

بکنند و بعد دوباره گفت: «عده‌ای ملت ما

را از جنگ می‌ترسانند؟» آقای جلیلی از حال و زندگی مردم غزه

خبر دارید؟»

این سخنان مرا به یاد یکی از



حسن روحانی از مردم برای شرکت در انتخابات دعوت کرد

انتخاب میان واقعیت و خیال

از یک سو در «سیاست داخلی» رقابت میان تحریم (شرکت نکردن در انتخابات) و ضدتحریم (شرکت در انتخابات) است؛ میان آنان که موافق رأی دادن برای تغییر اوضاع هستند و آنان که به نیت تغییر دادن شرایط از رأی ندانن دفاع می‌کنند؛ نیت هر دو جریان یکی است (تغییر) اما یکی طرفدار مشارکت در انتخابات است و دیگری مدافع تحریم آن.

من رأی دادن را قبل از آنکه وظیفه بدانم حق افراد می‌دانم. اما ما به جز حق، در برابر «کشور» خود (که فراخ‌تر از جناح و قوم و قشر و حتی حاکمیت است) مسئولیت و حتی تکلیف (مدنی) داریم. ایران خانه مشترک همه ماست و در برابر سیلی ویرانگر نمی‌توانیم بگوییم ما مسئولیت نداریم. در برابر سوراخ کردن این کشتی همه ما مسئولیم و نمی‌توانیم بگوییم به ما ربطی ندارد. یا همه با هم غرق می‌شویم یا همه با هم به ساحل می‌رسیم.

با سسر کار آمدن یک دولت تندرو که ایران را به ورطه جنگ و تحریم و فقر و فلاکت بیاندازد همه ما ضری می‌کنیم؛ چه رأی داده باشیم و چه رأی نداده باشیم. تنها تفاوت این است که رأی‌دهندگان می‌توانند مدعی شوند که به قدر وسع کوشیده‌اند؛ اما تحریم‌کنندگان جزئی از وضع موجود خواهند بود. بی‌تفاوتی و بی‌مسئولیتی در این انتخاب میان «سریگ و زندگی» و «جنگ و صلح» به معنای رستنگاری نیست. هیچ‌کس ما را تشویق نمی‌کند که چه خوب! شما سبب سقوط کشور یا غرق شدن نظام شدید. هیچ‌کس به ما تضمین نمی‌دهد که آینده بهتر از گذشته باشد. تحریم انتخابات، تحریم سیاست است و تحریم سیاست، تحریم سرنوشت خودمان است.

اگر قرار بود حاکمیت صدای تحریم را بشنود، در انتخابات مجلس دوازدهم می‌شنید، این نوع واکنش یعنی تحریم انتخابات بیشتر به نوعی «خودکشی جمعی» می‌ماند که از ترس مرگ به خودکشی دست زنیم و با خودزنی تندترین جناح حاکمیت را به قدرت برسانیم و فکر کنیم فروپاشی نوعی تغییر است. هر تغییری که خوب نیست، تغییری خوب است که رو به تکامل باشد نه تخریب. تغییری خوب است که ما عامل و فاعل آن باشیم، نه معلول «ضدتحریم» خلاصه کرد: